

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## شرح دعای أَبُو حَمْرَةَ الثَّمَالِيَّ (15)

پنجشنبه 12- 09- 1435؛ 19- 04- 1391؛ 10- 07- 2014

### I. شرح دعای أَبُو حَمْرَةَ الثَّمَالِيَّ

1. **فَقَدْ عَلِمْنَا مَا نُسْتَوْجِبُ بِأَعْمَالِنَا:** دانسته‌ایم که سزاوار چه هستیم با کردارمان. یعنی، می‌دانیم که عملی که ما را شایسته چنین لطف و مرحمتی ساخته باشد نداریم. شاید، در یاد کردن از اعمال فقط، اشارتی بوده باشد به این که معرفت به حق تو و بزرگی و سعه جود و کرم تو داریم هرچند اعمالی مناسبت با آن نداریم. این برداشت از جمله بعد به خوبی استفاده می‌شود. پس، از اینجا تقدّم ایمان و معرفت بر عمل فهمیده می‌شود، چه مومن صاحب معرفت و ادب می‌تواند امید نجات و رحمت داشته باشد هرچند دارای اعمال صالح نبوده باشد، و او به رحمت خدا نزدیک است، به خلاف کافر و منکر حق تعالی حتی اگر اعمالش نیک باشد.  
حافظ:

فرق است از آب خضر که ظلمات جای او است  
گوهر معرفت آموز که با خود ببری  
چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدی ست  
بی معرفت مباش که در من یزید عشق

تا آب ما که منبعش الله اکبر است  
که نصیب دگران است نصاب زر و سیم  
آن به که کار خود به عنایت رها کنند  
اهل نظر معامله با آشنا کنند

2. **وَ لَكِنْ عَلِمْنَا فِيْنَا وَ عَلِمْنَا بِأَنَّكَ لَا تَصْرِفُنَا عَنْكَ [حَتَّىٰ عَلَى الرَّغْبَةِ إِلَيْكَ]:** ولی علم تو به ما، و علم ما به این که ما را از خود نمی‌رانی [بر می‌انگیزد ما را بر رغبت سوی تو]. آری، ما را اعمالی صالح نیست که شایسته لطف و رحمت کرده باشد، لیکن تو ما را می‌شناسی که جز تو مولایی نداریم، و ایمان به تو داریم و امیدوار به تو هستیم، و ما هم تو را می‌شناسیم که ما را از پیشگاه خویش به جایی دگر نمی‌رانی. این علم و معرفت ما را بر می‌انگیزد تا به پیشگاه تو آییم هرچند گناهکاریم. مولانا، غزل:

بنشسته‌ام من بر درت تا بوک بر جوشد وفا  
غرقست جانم بر درت در بوی مشک و عنبرت  
ماییم مست و سرگران فارغ ز کار دیگران  
عشق تو کف بر هم زند صد عالم دیگر کند  
ای عشق خندان همچو گل وی خوش نظر چون عقل کل  
امروز ما مهمان تو مست رخ خندان تو

باشد که بگشایی دری گویی که برخیز اندر آ  
ای صد هزاران مرحمت بر روی خوبت دایما  
عالم اگر بر هم رود عشق تو را بادا بقا  
صد قرن نو پیدا شود بیرون ز افلاک و خلا  
خورشید را درکش به جل ای شهسوار هل اتی  
چون نام رویت می‌برم دل می‌رود و الله ز جا

3. **وَ إِنْ كُنَّا غَيْرَ مُسْتَوْجِبِينَ لِرَحْمَتِكَ:** هرچند شایسته رحمت تو نیستیم. آری، هرچند به سبب نداشتن اعمال صالح، و ارتکاب گناه‌های بسیار، شایسته رحمت‌های خاص تو نیستیم، ...

4. **فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيْنَا وَ عَلَى الْمُذْنِبِينَ بِفَضْلِ سَعَتِكَ:** تو شایسته آنی که جود فرمایی بر ما و بر گناهکاران با فزونی گستردگی‌ات. از سوی ما ناشایستگی است برای رحمت تو، ولی از سوی تو شایستگی تام است تا جود فرمایی، با افزون بخشی واسع و بی‌کران خودت، بر ما و گناهکاران شایستگی برای دریافت رحمت خاص خود را. شبیه آن است که پیشتر از دفتر اول مثنوی معنوی نقل شد:

باندگ می‌آمد که ای طالب بیا  
جود می‌جوید گدایان و ضعاف  
روی خوبان ز آینه زیبا شود  
روی احسان از گدا پیدا شود

جود محتاج گدایان چون گدا  
همچو خوبان کآینه جویند صاف  
روی احسان از گدا پیدا شود

یعنی، برای اظهار کمالات و جلوه‌های رحمان بی‌ناپایان خود ما را استعداد بخش تا شایسته دریافت آنها باشیم، و آینه‌های جود خودت را زنگار زده باقی مگذار!

5. **فَأَمْنُنْ عَلَيْنَا بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ:** پس، منت بده بر ما با آنچه تو شایسته آنی! پس، تو منت گذار بر ما با اعطای استعداد و فیضی که در این حال گناهکاری و فقدان اعمال صالح شایستگی آن را نداریم.

6. **وَ جُدْ عَلَيْنَا فَإِنَّا مُحْتَاجُونَ إِلَيْكَ:** جود فرما بر ما، که ما نیازمند یافتنی‌های (هدایای) تو هستیم. بهترین استعداد همان احتیاج و فقر است، که ما داریم، بلکه خود عین فقر و احتیاج هستیم.  
مولانا، در دفتر پنجم مثنوی:

دست اشکسته برآور در دعا  
سوی اشکسته پرد فضل خدا

مولانا در غزلیات  
به قدم چو آفتابم به خرابه‌ها بتابم  
بگریزم از عمارت سخن خراب گویم

7. يَا غَفَّارُ بِنُورِكَ اهْتَدَيْنَا وَ بِفَضْلِكَ اسْتَعْنَيْنَا وَ بِنِعْمَتِكَ أَصْبَحْنَا وَ أَمْسَيْنَا: ای [خدای] غَفَّار، با نور تو هدایت یافتیم، و با فزون بخشی تو بی‌نیازی جستیم، و با نعمت تو صبح کردیم و شام.

ای خدا غَفَّار، تو با نور ذات و اسماء و صفات خود، تاریکی‌های عدمی ما را پوشاندی، و نور وجود و ظهور بخشیدی ما را. سپس، با نور شریعت و معرفت ما را راه نمودی تا سوی تو آییم و از کمالات وجودی تو بیشتر بهره‌مند گردیم، و نوری باشیم بر روی نوری. و با فضل و افزون بخشی خود، ما را بخشیدی بیش از آنچه با سعی و سیر و سلوک خود استحقاق داشتیم تا آنجا که بی‌نیاز شده‌ایم، و صبح و شام در نعمت تو غوطه‌ور می‌باشیم، و لحظه لحظه‌ی عمر ما با نعمت تو سپری می‌شود.

8. دُنُوبُنَا بَيْنَ يَدَيْكَ، نَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُمَّ مِنْهَا وَ نَتُوبُ إِلَيْكَ: گناهانمان پیش روی توست، از تو غفران آنها را می‌جوییم، بار الها، و توبه می‌کنیم به سوی تو.

اعتراف و اقرار به فقر و فاقت، و نیازمندی و حاجت، و نقصان در عمل و زلّت در طاعت شرط جلب و دریافت غفران است و رحمت از خدایی که وهاب است بر خلّیقت بی‌هیچ منت. و گرنه، یار در خانه، و او گرد جهان در طلب او با هزار رنج و محنت عمر عزیز تباہ کند بی‌توفیقی وصلت. استغناء ورزیدن از خاک این درگاه جود و سخاء حاصلی نداشته جز خذلان و حرمان.  
حافظ:

مبین حقیر گدایان عشق را کاین قوم  
به هوش باش که هنگام باد استغنا  
شهان بی کمر و خسروان بی کلهد  
هزار خرمن طاعت به نیم جو ننهند

حتّی اگر حقّ تعالی پرچم عزّت خویش را برتر از همه افلاک و فرائر از دست نظر همه خلائق زند، و سراپرده‌ی قدس خود را ورای عالم امکان زند، در طلب فقر و فنا‌ی هستی موهوم از عبد است تا او را با خلعت وجود موهوب خویش بنوازد و باقی باالله گرداند.  
حافظ:

از وی همه مستی و غرور است و تکبر  
به جان دوست که غم پرده بر شما ندرد  
وز ما همه بیچارگی و عجز و نیاز است  
گر اعتماد بر الطاف کارساز کنید  
چو یار ناز نماید شما نیاز کنید  
میان عاشق و معشوق فرق بسیار است

پس، آن زینت هفت آسمان، سرور ساجدان، پیش‌رو خوبان، و برگزیده خاندان ما را آموخت که در پیشگاه جود و کرم، و عزّ و قدّم، یاد داری و طاعت، و لاف خدمت و طاعت رسوایی باشد و فضیحت، در پی آن، باد نخوت و فترت و باز ماندن از فاقله کرامت، و حرمان از سرای سلامت.

در فرهنگ قرآنی و اسلامی، واژه‌های گوناگونی برای بیان گناه و نادرستی استفاده می‌شود، که هر یک بار معنایی خاصّ خود را دارد. کلماتی نظیر "ذنب" (دنباله‌ی پست)، و "إثم" (کندی)، "وزر" (سنگینی)، "عصیان" و "معصیت" (سرکشی، نافرمانی)، "خطیئه" (نادرست)، "جرم" (ناحق)، "سیئه" (زشتی)، و "حُوب" (حقّ کشی، تضییع حقّ) هر یک کاربرد خاصّ خود را دارد. گویا برای بیان مطلق مشکل و نادرستی، کلمه "ذنب" در کاربرد رایج‌تر باشد، و در معنا وسیع‌تر. به پیشگاه الهی عرض می‌کند که خدایا درگاه قدس و پاکی تو فقط ذنب‌ها و ناپاکی‌ها فراوان آورده‌ام، و از تو درخواست شست و شوی، و تطهیر، و پاکی خود را از آنها دارم با غفران آنها و ظهور نور جمالت از ورای حجاب آنها تا باز گردم سوی تو با توبه و بریدن از غیر تو.

سعدی قدس سره

عذر تقصیر خدمت آوردم  
عاصیان از گناه توبه کنند  
که ندارم بطاعت استظهار  
عارفان از عبادت استغفار

9. تَتَحَبَّبُ إِلَيْنَا بِالنِّعَمِ وَ نُعَارِضُكَ بِالذُّنُوبِ: محبّت می‌ورزی به ما با نعمت‌ها ولی ما ستیزه می‌کنیم با تو با گناهان. با این شرمساری چه کنیم که تو محبّت می‌ورزی به ما با بخشش نعمت‌های پی در پی، ذرّه پروری می‌کنی و ناکسانی بی مقدار را، چون بزرگانی گرامی، محبوب می‌داری ولی آنان از غایت پستی و رذالت، و در نهایت خود بزرگ بینی و حماقت جسارت می‌ورزند با تو از سر جهالت و به مقابله با تو عرض اندام در برابر تو بر می‌خیزند با گناهان پی در پی و جنایت؟! هیچ نادان زشت خوبی غیر از ما چنین کند که پاسخ عشق و محبّت، و لطف و مرحمت را با دشمنی و عدوات، و عناد و لجاجت دهد؟! وای بر ما از شقاوت ابد اگر تو خود بیرون نکشی ما را از این ظلمات جهالت و جسارت!  
حافظ:

شاه ترکان چو پسندید و به چاهم انداخت  
مددی گر به چراغی نکند آتش طور  
دستگیر ار نشود لطف تهمت‌ن چه کنم  
چاره تیره شب وادی ایمن چه کنم

10. **خَيْرُكَ اَيْنَا نَزَلٌ وَ شَرُّنَا اَيْنِكَ صَاعِدٌ:** خیر تو سوی ما فرود آمده است، و شرّ ما سوی تو بالا رفته است. کجا رویم با این سیاه رویی، که هر لحظه شتابش خیر و نیکی و نعمت بر سر ما می‌باری و نثار می‌کنی ولی از ما جز شرّ و پلیدی و نکبت چیزی سوی تو بالا نمی‌آید. این است سزای شاهی که از اوج عزّت و شکوت خود فرود می‌آید در همسایگی گدایی محتاج تا او را غرقه محبت‌های و نعمت‌ها و احسان خود کند، و در مُلک و پادشاهی خود شریک گرداند؟! وه، که چه زشت سیرتانی هستیم ما، و چه ناسپاس بندگانی، اجابت کننده آن خیره سر پلیدی که خواست مهر تو را از ما بر گیرد و تهدیدگرانه گفت، **"ثُمَّ لَا تَبْنِيَهُمْ مِنْ بَيْنِ اَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ اَيْمَانِهِمْ وَ عَنْ شَمَائِلِهِمْ وَ لَا تَجِدُ اَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ"** (7:17 الأعراف) (آن گاه، بتازم بر آنها از پیش رو و از پشت سرشان و از طرف راست و از طرف چپشان، و بیشترشان را سپاسگزار نیابی.)  
حافظ:

گر دیگرت بر آن در دولت گذر بود  
هر چند ما بدیم تو ما را بدان مگیر  
بعد از ادای خدمت و عرض دعا بگو  
شاهانه ماجرای گناه گدا بگو

11. **وَ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَاتِيكَ عَنَّا بِعَمَلِ قَبِيحٍ:** و پیوسته فرشته‌های بزرگوار نزد تو می‌آورد از ما عملی زشت را. عادت و شیوه ما این بوده است، و این خواهد بود که همواره فرشته‌های کریم که بر مراقبت ما گماشته شده است عملی زشت را سوی تو می‌آورد. در این اشارتی است که اعمال ما در محضر خدای تعالی انجام می‌شود، و او سبحانه خبیر است به آنچه ما انجام می‌دهیم.

خدای تعالی می‌فرماید، **"مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ اِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ"** (50:18 ق) (هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر این که مراقبی آماده نزد اوست)، و نیز می‌فرماید، **"وَ اِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ"** (82: 10 12 الأنفطار) (و بی‌گمان بر شما نگهبانی گمارده‌اند، که نویسندگانی بزرگوارند، می‌دانند آنچه انجام می‌دهید.)

بعضی از کریم نامیدن فرشتگان نویسنده اعمال انسان چنین استفاده کرده‌اند که آنها چون حسنه‌ای را بنویسند به آسمان بالا روند، و آن را به خدای تعالی عرضه دارند، و شهادت دهند، و گویند عبد تو فلان عمل حسنه را انجام داد، ولی در سیئه ساکت باشند، و گویند الهی تو ستار العیوب باشی و آنها هر روز کتاب ترا می‌خوانند و ما را مدح می‌کنند، پس ما هم پرده ایشان را نمی‌دریم.

به کریم و بزرگوار بودن فرشتگانی که مراقب اعمال ما هستند اشاره فرمود تا قبیح بودن اعمال زشت ما را بیشتر تاکید فرموده باشد زیرا آنان، که مظهر اسم الکریم حقّ تعالی می‌باشند، پاک و کریم و نجیب و عقیف هستند ولی در انجام ماموریت خود ناگزیر هستند همراه پلیدی و زشتی و ظلم و ستم شوند از ناحیه ما، و این ظلم و وقاحتی در حقّ آنان نیز می‌باشد. و قبیح‌تر از آن این که همه این گناهان و اعمال قبیح در محضر حقّ تعالی صورت می‌گیرد، و جا دارد این بیت شعر حافظ را ما از سوی خدای سبحان خطاب به خود یادآور شویم:

اینش سزا نبود دل حق گزار من  
کز غمگسار خود سخن ناسزا شنید

12. **فَلَا يَمْنَعُكَ ذَلِكَ مِنْ اَنْ تَحُوطنَا بِنِعْمِكَ وَ تَتَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالْاِنَّكَ:** و آن باز نمی‌دارد تو را از این که ما را احاطه فرمایی با نعمت خود، افزون فرمایی بر ما نیکی تاّم خود را. **"الْاِء"** غیر از "نعمت" است. گفته شده است که مفهوم جامع همه مصادیق **"الْاِء"** نهایت احسان و اظهار رحمت و کوتاهی نورزیدن در آن است. یعنی خدایا، نعمت‌هایت همه هستی ما را فرا گرفته است، و هرچه را برای زندگی گوارا و لذّت بخش احتیاج داریم بی دریغ بر ما هبه فرموده‌ای، و افزون بر آن، نیکی را به غایت و رحمت را به نهایت رسانده‌ای و از فضل و افزون بخشی خویش فراتر از احتیاج ما را عطاء فرموده‌ای تا با آنها افق‌ها و مراتب برتر و پایان ناپذیر کمال تو را بجوییم.

13. **فَسُبْحَاتِكَ مَا اَحْلَمَكَ وَ اَعْظَمَكَ وَ اَكْرَمَكَ، مُبْدِنًا وَ مُعِيدًا:** وه که چه پاک، چه بردباری و چه بزرگی، در آغازگری و بازگرداندن‌های! تسبیح و تحمید حقّ تعالی است. این همه جود و احسان، و فضل و کرم، و عفو و غفران، و محبت و احسان. دیگر اسماء و صفات حسناى تو همگی دلالت بر پاکی و نزهت بودن تو دارد از همه نقص‌ها، و آفات، و پلیدی‌ها. آلودگی و نقص لازمه هستی موهوم و محدود ماست، و قداست و نزهت و پاکی از آن ذات و صفات تو و افعال تو.

پس از تسبیح خدای تعالی، حمد می‌گوید او را با ستایش او به خاطر حلمش. **"الْحَلِيمُ"** از اسمای حسناى خدای سبحان است، و شیخ عبدالکریم جیلی در شرح آن می‌فرماید: اوست که ملول نمی‌شود از صفح (گذشت و عفو) با وجود کثرت جرم مجرمین، و دگرگون نمی‌سازدش از گذشت نیکو زشتی مداومت گستاخی عصیانگران. آن گاه، از اسم **"الْعَظِيمُ"** او عزّ و جلّ یاد می‌فرماید، و از عظمت او اظهار شگفتی می‌نماید، و شیخ عبدالکریم جیلی می‌فرماید، **"ان تجلیبى إلهی است با شمول کمالات"**

إلهیه، تجلیی که غیر او طاقتش را ندارد به سبب مقتضای ذاتی. " سپس، حمد می‌گوید او را با یاد فرمودن اسم "الکریم" او، که پیش از این شرح آن گذشت.  
در ادامه از دو اسم شریف "الْمُبْدِئُ" و "الْمُعِیدُ" یاد فرمود تا اشارتی داشته باشد به این که از ازل تا به ابد این پاکی و نزاهت، و حلم و عظمت، و کرامت همراه اوست.